



سید احسان» واعظی»

## مادر مهربانم



مادر! رفعت مقام ، عظمت نام و مرتبت شأن ات آنقدر پر ارج و باشکوه است که با یادی از تو و تجسم آن در ذهن و افکارم ، لحظه ای تحت تأثیر چنان احساسات و عواطفی قرار میگیرم که زبانم از ذکر آن همه صفاتی که در وجود تو است، لال میماند و خامه ام از بیان آن عاجز می آید.

اما بعد از درنگ کوتاهی که شور و هیجانم فروکش نمود، آنهمه صفات ملکوتی چون انساندوستی، بزرگواری، شکیبایی، وفاداری، از خودگذری، مهربانی و حوصله مندی که در سرشت ات عجیب است مرا ود اشت تا درباره ات سخن گویم و در برابر مقام رفیع ات سر تعظیم فرود آورم.

من نیک میدانم که ذره ای بیش نبودم که بنای زندگی ام در وجودت نهاده شد، رنگ و صورت و معنی یافت، پس چطور میتوانم که این همه زحمت ها، رنجها و مشقاتی را که بخاطر پرورش و آموزش ام تحمل نمودی، فراموش کنم.

شبهای درازی را مانند ستارگان آسمان بخواب نرفتی و گریه هایم را به امید آرام شدن در پای گهواره ام تا صبح پذیرا شدی و ترانه شیرین « آ لولو لولو » را زمزمه کردی، چه شبهای درازی نبود که مرا در آغوش گرم ات نفشردی و برایم قصه ها نگفتی و روزهای گرمی را در کنار بستر مننشستی و مرا در حالت های بیماری و ناتوانی پرستاری نمودی و چه بسا آرزوهای بسیاری را که در ذهن ات می پروراندی و آینده پر از امید را برایم ترسیم مینمودی . آیا میتوانم این همه لطف و از خود گذری ات را فراموش کنم؟ هرگز نه، تا هنگامی که خون در رگهایم جاریست و تپشی در قلبم باقی است، پرورش ، نوازش و آموزش تو در حافظه و وجدانم زنده خواهد بود.

پس زیباترین کلمه که بر لبانم نقش می بندد شیرین ترین آوانی که بگوשמ میرسد، نام پاک توست و کیست که این واژه زیبا و دلنشین را بشنود و عواطف اش بجوش نیاید؟ و کیست که مهربانی های مادر را بخاطر بیاورد و دلش از فرط خوشی و اشتیاق شاد نشود.

مادر، سازنده زندگی، اساس گذار تفکر در وجود آدمی، خوشی بخش جامعه انسانی و نماد زیبایی خلقت بشری است که در آن اسطوره فداکاری، جلوه صبوری، نشانه بردباری، مظهر وفاداری، سمبول بی ریائی، الهه پاکیزگی و آئینه مهربانی با ابعاد گسترده آن تجسم یافته است.

پس برماست که تصویر مادر را به نشانه احترام به دامن پاک و قلب پر مهر اش در قاب مطالنی جاگزین نمایم و همچو تقدیس پر بها و بی همتا تقدیس نمایم.

ای مادر گرامی! تو آن رهنمائی هستی که بعنوان پرورش دهنده افراد جامعه، کودک را از همان ابتدا با اصول انسانی و رموز زندگی آشنا میسازی. زیرا نوزاد پیش از تولد در بطن تو پرورش می یابد، از عصاره وجود تو تغذیه میکند و با عطر وجود تو خوشبو میشود و آوانیکه پا در پهنه هستی می گذارد، شیر پاک ترا می مکد و چشمان معصومانه خود را به نگاه پر عطوفت تو می دوزد و ترا می جوید و اولین حرفی را که بزبان می آورد، تو را تحت نامهای مادر، مور، مومه، مه می، مام، و... یاد میکند. پس با این همه وظایف سنگینی که قانون خلقت بر دوشت نهاده، زیبایی، مهربانی و پاکیزگی را نیز برایت عنایت نموده و به پاس درک از جایگاه و مقام آسمانی تو، بهشت را با تمام مزایا و صفاتش در زیر قدمهایت نهاده است.

مادر! گسترش آسمان، وسعت کهکشان، عظمت کیهان، تلالو ستارگان، استواری کوه ها، نوای دل انگیز بلبل زیبایی چهره گلها، لطف نسیم صبا، زلال چشمه ها، افکار بلند نویسندگان، پنجه سحرآفرین هنرمندان، طبع روان شعرا و سر انجام جهان هستی با تمام عظمتش مرهون تو و پرتوی از وجود توست. اگر نابغه و دانشمندی عرض وجود میکند یا عالم و فیلسوفی و یا کاشف و جهان گشایی شهرت می یابد، از تو بدنیا آمده و تاریخ جوامع انسانی نمونه های فراوانی از نقش و تأثیر تورا در تکوین و تکامل نام آوران، آموزگاران و رهبران جنبش ها و نبردهای دوران ساز و هستی آفرین بیاد دارد.

قدسیست نام تو است که میهن (مادر وطن) را باید گرامی داشت و به آن افتخار و مباهات نمود، زیرا تداعی نام میهن به مادر و احترام گذاشتن به آن ناشی از تربیت، پرورش و مواظبتی است که میهن نیز همچو تو آغوش پر از مهر و صفایش را بروی انسانهای جامعه می گشاید و تمام داشته هایش را به آنها ارزانی میدارد و همراه با رشد، نیرو مندی و بالندگی فرزندان، خود نیز افتخار، سرافرازی و شگوفانی را نصیب میگردد زیرا:

## دو موجود هستی گرامی تراست

### یکی مهین و دیگرش مادر است

پس برماست تا چنین اسطوره های حیاتبخش و زندگی ساز را هنگامیکه محتاج به معاونت و دستگیری است، حمایت و یاری رسانیم و با صمیمیت و حوصله مندی از آنها و ارسی و دلجویی نمایم تا باشد که، به مقام پر ارج آنان سر تعظیم و احترام را فرود آوریم.

ای مادران صبور! گرچه گاه گاهی از دست فرزندان ناخلف، جفاکار و قدرناشناس تان رنجها برده اید و محنت ها کشیده اید؛ ولی با شکیبایی و حوصله مندی که خاصه صفات شماسست، آنرا صبورانه تحمل نموده اید و با روح پر عطوفت، قلوب سرشار از مهر و دستان نوازشگر خود صداقت و راستکاری، مقاومت و پایمردی، مبارزه و دادخواهی و میهن پرستی و انسان دوستی را همواره به فرزندان تان آموختید و آینده درخشان و زندگی شگوفان را برای آنها آرزو نمودید.

ایرج میرزا یکی از شاخص ترین چهره های ادب معاصر ایران، شاعر روشن ضمیر و تجدد خواه، نمونه از ناسپاسی، جفاکاری و بی خردی پسری را نسبت به مادر و در مقابل دلسوزی، مهربانی و شکیبایی مادر را نسبت به آن پسر ناخلف در قطعه شعر زیبا بنام «قلب مادر» خیلی ها ماهرانه به تصویر کشیده است.

این قطعه که اصلاً ترجمه از یک قطعه (( آلمانی)) است ، اصل آن چنین میباشد:

عاشق به معشوق میگوید:

«من که قلب خود را نثار عشق تو کرده ام، آیا باز هم در پاکی عشق من تردید داری؟ معشوق پاسخ میدهد: تورا گوهر گرانبها تر است که از قلب تو بیشتر می ارزد و آن قلب مادر توست. وقتی من عشق تو را باور خواهم کرد که این گوهر را بمن هدیه کنی. عشق به معشوق بر مهر مادری پیروز میشود. جوان می رود و دل مادر را از سینه او بیرون می آورد و قلب بر کف به نزد معشوق باز میگردد. اما ناگهان پایش می لغزد و از قلب مادر که به زمین افتاده است، این صدا بر می خیزد: آه پسر من آیا پایت صدمه دید؟»

## قلب مادر

داد معشوقه به عاشق پیغام      که کند مادر تو بامن جنگ  
هر کجا ببندم از دور کند      چهره، پُرچین و جبین پر آرنج  
با نگاه غضب آلود زند      بر دل نازک من تیر خدنگ  
از در خانه مرا طرد کند      همچو سنگ از دهن قلماسنگ  
مادر سنگ دلت تا زنده است      شاهد در کام من و توست شرنج  
نشوم یکدل و یکرنگ تورا      تا نسازی دل او از خون رنگ  
گرتو خواهی به وصالم بررسی      باید این ساعت بی خوف و درنگ  
روی و سینه تنگ اش بدری      دل برون آری از آن سینه تنگ  
گرم و خونین بمنش باز آری      تا برد ز آئینه قلبم زنگ  
عاشق بی خرد ناهنجار      نه بل آن فاسق بی عصمت و ننگ  
حرمت مادری از یاد ببرد      خیره از باده و دیوانه زبنگ  
رفت و مادر را افگند به خاک      سینه بدرید و دل آورد به چنگ  
قصد سر منزل معشوق نمود      دل مادر به کفش چون نارنگ  
از قضا خورد دم در به زمین      و ندکی سوده شد او را آرنج  
و آن دل گرم که جان داشت هنوز      اوفتاد از کف آن بی فرهنگ  
از زمین باز چو برخاست، نمود      پی برادشتن آن، آهنگ  
دید کز آن دل آغشته به خون      آید آهسته برون این آهنگ:  
آه دست پسر من یافت خراش      وای پای پسر من خورد به سنگ

در فرجام این روز فرخنده و زیبا را بمتابۀ باشکوه ترین روز دنیا که آسمان و زمین از عظمت نام آن به وجد می آیند، از صمیم قلب برایت تبریک و تهنیت میگوییم و به جایگاه رفیع و مقام منیع ات سر تعظیم و احترام فرآورده و شعر زیبایی را از شاعر توانا استاد محمد طاهر «هاتف» که بنام پاک تو سروده شده نثار قدومت مینمایم:

## مادر

غیر مادر خلقتی اندر جهان بهتر نبود بود پیغمبر ولی او نیز بی مادر نبود  
رنگ و بو بگرفته باغ وجود مادرم این عرض ظاهر نمی گردید اگر جوهر نبود  
در تمام عمر، مادر مهرو ماه من تویی کی تمیز روز و شب میشد چوماه و خور نبود  
یاد باد آندم که گرم میگرفتی در بغل راحت آغوش پر مهر تو در بستر نبود  
دامن آسوده ات دارد چرا بوی بهشت شیر پاکت را اگر سرچشمه از کوثر نبود  
در تو ان و ناتوانی، در صباوت در شباب چون تو دلسوزی بر اولاد بشر دیگر نبود  
این توبودی یاد میدادی مرا یک یک سخن دیگری تا دردهاتم ریزد این شکر، نبود  
کی بنوشم شهد شیر وکی روم در خواب ناز جز تو آموزشگری هنگام خواب و خور نبود  
بوده در نارامی ام شب تا سحر خوابت حرام چون تودر شب زنده داری کوکب و اختر نبود  
آنچه از اخلاق و ادب در مهد مادر یافتم من نه خواندم در کتاب و ثبت در دفتر نبود  
حسرت بی مادری ها مشکل لاینحل است سهل بود ارباغ و قصر و مال و جاه و زر نبود  
سجده بر غیر از خدا بر دیگری شد ناروا گر روا می بود، مهرابش بجز مادر نبود  
جنت فرزند مومن زیر پای مادر است  
کاش «هاتف» خدمتی میکرد بی کیفر نبود

با عرض حرمت سید احسان» واعظی»